

آینه‌ایثار

فصلنامه فرهنگی - خبری

شماره ۴۹ - تابستان ۱۳۹۸



معاونت فرهنگی و اجتماعی
مدیریت امور شاهد و ایثارگر





فصلنامه فرهنگی - خبری

شماره ۴۹، تابستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: مدیریت امور شاهد و ایثارگر دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول و سردبیر: زهرا رحیمی

گرافیک و صفحه آرایی: مریم اصغری

تحریریه:

اعظم شیرازیها

فهیمة سعیدی

مریم حکمت پور

نگین علی نقیان

محدثه زنگانه

همکاران مهمان:

شهلا علیہ پور، فائزہ طهرانی

پست الکترونیک: sbu.shahed@gmail.com

وب سایت: www.sbu.ac.ir/shahed

تلفن: ۲۲۴۳۱۸۸۳، ۲۲۴۳۱۸۸۴



ای کرده غمت غارت هوش دل ما
درد تو شده خانه فروش دل ما
رمزی که مقدسان ازو محرومند
عشق تو مرا و کفایت به کوش دل ما

ابوسعید ابوالخیر



تاریخ پر است از زخم هایی بر پیکره انسانیت اما واقعه عاشورا چیز دیگری است. زخم نیست درد نیست. مرهم است درمان است. عاشورا تنها اندوه ریخته شدن خون خدا نیست ماجرای رجحان حق است. عاشورا خود به تنهایی تاریخ افتخار آمیز انسانیت است و به انسانیت می آموزد که چگونه به زخمهای خود افتخار کند و چگونه از جان دادن، جاودانگی بسازد. آری هر آنچه حتی به نامی از کیفیات انسانیت خارج از دایره صفت حقانیت باشد محکوم به عدم خواهد بود اما حق توجیه نمی شناسد. حق بهانه نمی داند. حق قیمت و بهای ماندن و رفتن را حساب نمی کند. آنجا که باید می ماند و آنجا که رفتن باید، خواهد رفت.

صلحش، بُرنده تر از هر شمشیر و ایثارش نه بی ارزشی جان که فدای گوهر دردانه وجود است آن هم نه برای هیچ اکتساب و نه برای هیچ انتساب.

عاشورا سرگذشت سربلند انسانهایی ست که فارغ از ترسها، مصلحتها، منفعتها و زیانها، بلندقامت برای حقانیت ایستادگی کردند و این است که جز زیبایی نیست.

عاشورا

اگه خالق جهان داستانها هستی، اگه
با حس و حالت به کلمه‌ها زندگی
می‌دی. اگه زیبایی‌های این دنیا
را در قاب خاطره ثبت می‌کنی.
جای تو کنار ما خالیه !

Sbu.shahed@gmail.com

در این فصل...

۷ چامه

تا در سر من
وقتی شهیدان
صبح ست
تو را دوست دارم
شفق های زمستانی

۱۳ هزار و یک شب

گل سرخ

۱۵ قفسه کتاب

باشگاه پنج صبحی ها

نفرینی که تو می کاری

۱۹ بحث آزاد

جنگ و ادبیات / قسمت دوم

۲۳ وقایع اتفاقیه

متن اخبار

۲۵ شبیه باران

شهید علی ودعی نائینی



تا در سر من
وقتی شهیدان
صبح است
تو را دوست دارم
شفق های زمستانی



تا در سر من نشئه دیوانه شدن بود
 هرروز من از خانه به میخانه شدن بود
 یا سرخی سیب تو از آن جاذبه افتاد؟!
 یا در سر من پرسش فرزانه شدن بود؟!
 یک بار نهان از همگان دل به تو بستم
 این عشق نه شایسته افسانه شدن بود
 ای کلبه متروک فروریخته بر خویش
 ویرانه شدن چاره بیگانه شدن بود؟!
 مگذار از ابریشم من حله ببافند
 در پيله من حسرت پروانه شدن بود

فاضل نظری

حله، مجموعه شعر اقلیت

وقتی شهیدان به سوی خواب می‌روند،
 بیدار می‌شوم
 و آنان را از مرده‌پرستان محافظت می‌کنم
 به آنان می‌گویم: بیدار شوید
 در وطنی از ابر
 وطنی از درخت
 وطنی از سراب و آب
 به آنان تبریک می‌گویم
 نجات از پیشامد محال را
 و رهایی از بهای سنگین قربانگاه
 و زمان می‌دزدم
 تا مرا از این زمان بدزدند،
 آیا همه ما شهیدانیم؟
 و نجوا می‌کنم:
 دوستان من
 دیواری را برای بندهای رخت باقی گذارید!
 و شبی را برای آواز
 نام‌تان را هرجا که بخواهید می‌آویزم،
 پس اندکی بخواهید
 بردار بست تاک‌های ترش بخواهید
 تا رویاهاتان را حفظ کنم
 از خنجر نگهبانان‌تان
 و از شورش کتاب بر پیامبران
 شما ترانه‌های کسی باشید
 که وقتی امشب به سوی خواب روانه‌اید،
 ترانه‌ای ندارد،
 به شما می‌گویم: بیدار شوید
 در وطنی که بر اسبی تیزتکاش برده‌اند
 و نجوا می‌کنم
 دوستان من
 هرگز چون ما بیدار نشوید
 بر طناب داری پیچیده!

محمود درویش

مجموعه من یوسفم پدر

عبدالرضای نی

صبح ست

خورشید عمر از تارک حیات سرزده
 بر سپیده دیده بگشا که دیدن لبخند روز
 والاترین هدیه به ساکنان زمین ست
 زنده بودن نعمت پیچیده‌ای ست
 و بودن خود مهمترین دلیل خوشبختی
 اما ره‌آورد بودن با تو ست.

بی‌نام

تو را دوست دارم

تو را به جای همهٔ زنانی که نشناختم دوست دارم
 تو را به جای همهٔ روزهایی که نزیسته‌ام دوست دارم
 به خاطر بوی پهنهٔ دریا، بوی نان گرم
 به خاطر برفی که آب می‌شود، به خاطر نخستین گل‌ها
 به خاطر جانوران پاکی که از انسان نمی‌ترسند
 به خاطر دوست داشتن تو را دوست دارم
 تو را به جای همهٔ زنانی که دوست ندارم دوست دارم
 جز تو کیست که مرا منعکس کند
 من خویش را بس اندک می‌بینم
 بی‌تو هیچ نمی‌بینم مگر گسترده‌ای متروک
 میان گذشته و امروز
 بسا مردگان بودند که من بر علف گذر کردم
 مرا یاری آن نبود که به دیوار آینه‌ام رخنه کنم
 می‌بایست زندگی را واژه به واژه بیاموزم
 همان گونه که از یاد می‌برند
 تو را دوست دارم به خاطر دانایی‌ات کز آن من نیست
 برای سلامت تن
 تو را دوست دارم به رغم هر چه جز توهم نیست
 به خاطر این دل نامیرا کز آنم نیست
 می‌پنداری که شکی و سراپا خردی
 تو آن خورشید بزرگی که مرا مدهوش می‌کند
 آن دم که به خویشتن یقین دارم

بل الوار

از مجموعه تنهایی جهان

ترجمه محمد رضا پارسایار

شفق‌های زمستانی که می‌شوند
 تو در نزدیکترین فاصله ممکن
 آنقدر که اگر فراخوانی
 آنقدر که اگر دست‌ها به سویت آیند
 در تقاطع سرانگشتان و انوار روحانیت
 آتش می‌گیرند ارواح زمینی...
 و حیف از او که در میانه کره خاکی
 در دورترین نقطه ممکن از شفق‌های زمستانی
 جاکش کرده
 تا وصال ارواح آسمانی تنها رویایی باشد
 برای فرار از کابوس‌های شبانه

فائزه طهرانی
 دانشجوی کارشناسی ارشد
 جامعه‌شناسی

هزار و یک شب

حدیث حسن تو و داستان عشق مرا
هزار لیلی و مجنون بر آن نیفزاید

گل سرخ...

گل سرخ

نگین علی نقیان

مرطوب؟! شاید هم نه راه ورود باشه. هان؟! چرا ساکتی؟! به خاک عزیز تلافی نکن خانوم دکتر! می‌دونی که چند ساله به هر راهی می‌زنم بن‌بسته. حالا که از جاده‌خاکی زدم تو اصلی یه حرفی بزن!

انگشت اشاره‌ام کنده می‌شود از گرمای مطبوع رطوبت حاشیه حفره مجروحان را به پشت خط منتقل می‌کنند تا دیر نشده تا دورتر نشده‌ام حرفی بزن بگو که هنوز راه خروج را یاد نگرفته‌ای....

- به! آقای مهندس دوردنیا روزی تهش رسیدی به خاک‌ریز بیمارستان فوق تخصصی و مجهز ما. از این طرفا؟

- تو اینجا چی کار می‌کنی وسط این درگیری و آتیش؟

- از این گلوله‌ها که یکی‌ش خورده به دست شمارو غنیمت جنگی جمع می‌کنم. شغل با حالیه نه؟ سهم یکی دیگه رو یادگاری نگاه‌داری با تخت روان از تو فاصله می‌گیرم. چقدر آن حفره قرمز دوست‌داشتنی روی سفیدی روپوش خوش نشسته‌است درست مثل گل‌دان عزیز کرده عزیز خانوم.

انگشت اشاره خونی‌ام بوی گل سرخ می‌دهد.

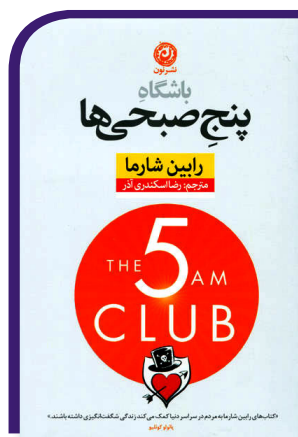
دستم را به سختی دراز می‌کنم و با انگشت اشاره‌ام گرمای مرطوب حاشیه حفره‌اش را لمس می‌کنم. حس لطیفی است. درست مثل همان روز که انگشت اشاره‌ات را محکم به قفسه سینه‌ام فشار دادی و چند قدم به عقب هولم دادی و مصمم نگاهم کردی و گفתי راه خروج‌ش را بلد نیستی. همان طور خواستنی. تلاشم را می‌کنم ابعاد دهانه حفره را برای خروج درست تخمین بزنم اما تو اجازه نمی‌دهی سریع صورتم را برمی‌گردانی سمت خودت و می‌گویی نگاه نکن زود تمام می‌شود. انگشت اشاره‌ام تیر می‌کشد. چشم‌هایم در چشم‌هایت جمع می‌شود از درد. بوی خون می‌زند زیر دماغم بالا می‌آورم. اما تو تکه شکسته خونی گل‌دان عزیز خانوم را مثل غنیمت جنگی دستت می‌گیری و ذوق کنان در نور ورودی حیاط گم می‌شوی تا بیست سال بعد در فرودگاه همان تکه را بگذاری کف دستم و اعتراف کنی که در عالم کودکی عاشق یکی از گل‌های قرمز گل‌دان بوده‌ای و غروبها در خلوت اتاق آفتابی با انگشت اشاره‌ات نوازشش می‌کردی و برایش قصه می‌گفتی. گریه نمی‌کنی با همان غرور همیشگی می‌گویی این گل سهم تو بود نه من...

- خب خانوم دکتر راه خروج از اینجاست؟! از همین حفره کوچیک؟! از همین گرمای

مکتب

باشگاه پنج صبحی‌ها
نفرتی که تو می‌کاری

محدثه زنگانه



باشگاه پنج صبحی‌ها

نویسنده: رابین شارما

مترجم: رضا اسکندری آذر انتشارات: نون

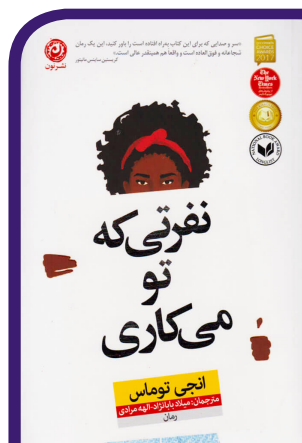
پائولو کونلیو:

«کتاب‌های رابین شارما به مردم در سراسر دنیا کمک می‌کند
زندگی شگفت‌انگیزی داشته باشند»

در زندگی حرفه‌ای و شخصی خود رقم بزنند. رابین شارما نویسنده و سخنران انگیزشی اهل کانادا است که کتاب پرفروشش «راهنمای فراری‌اش را فروخت» به بیش از ۷۰ زبان ترجمه شده است.

«باشگاه پنج صبحی‌ها» شامل برنامه‌ی متحول‌کننده‌ای است که مردم را قادر می‌سازد میزان بهره‌وری‌شان را افزایش دهند و در زمینه‌های کار، زندگی شخصی، سلامتی و روحیه به موفقیت‌هایی خارق‌العاده دست پیدا کنند.

نکات ارائه‌شده در «باشگاه پنج صبحی‌ها» کاملاً ساده و قابل اجرا و در عین حال بسیار تأثیرگذار است و خوانندگان را قادر می‌سازد از روز، هفته، ماه، سال و عمر خود به بهترین نحو ممکن بهره‌گیری کنند و نتایجی عالی



نفرتی که تو می‌کاری

نویسنده: **انجی توماس**
انتشارات: **نون**

همچنین پشت جلد رمان آمده است: در دنیایی که صدای اقلیت بودن هر روز سخت‌تر می‌شود انجی توماس، نویسنده آمریکایی، در اولین کتابش سعی می‌کند مسائل روز دنیا را با زیباترین زبان ممکن و در قالب داستانی که الهام گرفته از ماجرای واقعی است به تصویر بکشد. «نفرتی که تو می‌کاری» بهترین کتاب در سال ۲۰۱۷ به انتخاب اعضای سایت گودریدز بوده‌است و از آن کتاب‌هایی است که از همان اول به لیست پرفروش‌های نیویورک تایمز رفت و برای مدت‌ها در آن لیست باقی ماند. این کتاب همچنین با گرفتن هشت ستاره که بیشترین امتیاز ممکن است نامزد جایزه کتاب ملی آمریکا شده‌است، کتابی که نویسندگان بزرگی چون جیسون رینولدز، جان گرین و بسیاری دیگر با عباراتی چون «میخکوب کننده» و «خیره کننده» از آن یاد کرده‌اند: شجاعت به این معنا نیست که نباید ترسی، شجاعت یعنی در حالی که می‌ترسی ادامه بدی

کتاب نفرتی که تو می‌کاری با عنوان اصلی The Hate You Give اثری از انجی توماس است که در هنگام انتشار سروصدای زیادی به راه انداخت و احساسات بسیاری از سیاه‌پوست‌های آمریکایی را برانگیخت. این کتاب توانست افتخارات زیادی کسب کند که از جمله آن می‌توان به کتاب برگزیده گودریدز در سال ۲۰۱۷ (با بیش از ۵۹ هزار رای)، نامزد جایزه ملی کتاب آمریکا در سال ۲۰۱۶ و برنده جایزه کی کروس در سال ۲۰۱۷ اشاره کرد. روی جلد رمان نیز، جمله‌ای از روزنامه کریستین ساینس مانی‌تور آمده است که می‌گوید:

”

سر و صدایی که برای این کتاب به راه افتاده است را باور کنید، این یک رمان شجاعانه و فوق العاده است و واقعا هم همین قدر عالی است.“

بود. والدینی که با وجود گذشته‌های سخت و اشتباه‌هایشان در تلاش بودند زندگی بهتر و متفاوت‌تری برای بچه‌هایشان فراهم کنند. نیمه دوم کتاب کمی افت می‌کند و به اتفاقات با عجله توصیف می‌شوند. ترجمه کتاب هم قابل فهم و روان بود. همچنین فیلمی سینمایی به کارگردانی جورج نیلمن در سال ۲۰۱۸ بر پایه این کتاب در ژانر درام ساخته شد که از نظر پرداخت داستان نسبت به روایت کتاب ضعیف است.

در پایان می‌توان به این نکته اشاره کرد که تقابل استار ویلیامسون و گاردن هایتس می‌تواند یادآور کتاب خاطرات صد در صد واقعی یک سرخ‌پوست پاره وقت باشد.

نفرتی که تو می‌کاری می‌تواند سرآغاز یک انقلاب باشد، دعوت به مبارزه علیه نژادپرستی و تبعیض‌نژادی. کتاب داستان استار دختر ۱۶ ساله سیاه‌پوستی که مرگ ناحق دوستش را جلوی چشمانش می‌بیند و صدهایی که هر چند بلند، به جایی نمی‌رسد، چون یک پلیس سفیدپوست حتی اگر اشتباه کند حق زندگی دارد، همینقدر منفور!

این کتاب درباره صدهاست، صدهایی که به گوش کسی نمی‌رسد و یا صدای کسانی که سکوت می‌کنند و این اشتباه آن‌هاست: «صدای هر کس سلاح اوست». این جمله قابل تأمل است؛ آیا از این سلاح به حق استفاده می‌کنیم یا برای حاشا کردن و ناحقی؟!

قبل از شروع کتاب یا صحبت در موردش باید دو نکته را در نظر بگیریم، اول اینکه این کتاب اولین اثر انجی توماس است، به عنوان اولین اثر کتاب خوش‌خوان و روانی ست هر چند توصیف فضا و زمان می‌توانست بهتر از این باشد. نکته دوم آن است که داستان، الهام گرفته از ماجرای واقعی است که به خوبی توانسته است آن را در قالب داستان بپردازد و خواننده را با خودش همراه سازد و همین مبنای واقعیت بودن باعث تأثیرگذاری بیشتر می‌شود. از نکات برجسته این کتاب نقش پررنگ خانواده استار به عنوان حامی و پشتیبان

بحث آزاد

جنگ و ادبیات

قسمت دوم

جنگ و ادبیات ژاپن

پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت

دههٔ زرین «ادبیات مدرن ژاپن»، سال‌های پس از جنگ روسیه و ژاپن بود. در این دوران بسیاری از نویسندگان نامدار شاهکارهایی آفریدند و بسیاری دیگر حرفهٔ نویسندگی را آغاز کردند؛ از جمله موری اکایی، توکودا شوسه‌یی، ناگایی کافو، شیگانائویا، تانیزاکی یونی چیرو، ساتومی تون، اکتاگوار یونو سوکه، پیروزی بر روسیه، از ابرقدرت‌های آن زمان، اعتماد به نفس ملی را دامن زد. در همین زمان، جریان‌های گوناگون فرهنگی غرب در حال شکل‌گیری بود. هرچند صحنهٔ ادبیات زیربار «ناتورالیست‌ها» بود ولی بسیاری از نویسندگان بنام و پرکار این دوره با «دیدگاه ناتورالیستی» سخت مخالف بودند و این مخالفت را در نوشته‌هایشان بازتاب می‌دادند. به طور کلی جنگ جهانی اول، برای ژاپن برکت داشت و شروع جنگ - که در آن ژاپن در سوی متفقین بود - خالی از نتایج زیانباری بود که ادبیات انگلستان و فرانسه و آلمان دچارش شدند. مهم‌تر از آن، ناآرامی دورهٔ پایانی جنگ بود. تورم و بی‌ثباتی اقتصادی، آشفتگی‌های اجتماعی با واکنش‌های انقلاب روسیه دست به دست هم داد و جنبش‌های چپی و کارگری را برانگیخت. بیشتر روشنفکران ژاپن، از جمله شمار زیادی از نویسندگان از این جنبش‌ها تأثیر پذیرفتند و در سال‌های پس از ۱۹۱۸ برخی از آنان مستقیم یا غیرمستقیم درگیر اتحادیه‌های صنفی نوپا و فعالیت‌های

سوسیالیستی و کمونیستی شدند. «مکتب نویسندگی پرولتاریایی» در سال ۱۹۲۰ تولد یافت و شمار شایان توجهی از نویسندگان تندرو را جذب کرد. نویسندگان پرولتاریایی در اوایل دههٔ ۱۹۳۰ همچنان فعال بودند و در فاصلهٔ دو جنگ جهانی تأثیری فراوان گذاشتند. «دوران نظامی سالاری» که با «واقعهٔ منچوری» به سال ۱۹۳۱ آغاز شد، با سرکوب شدید اندیشه و گفتار همراه بود. در دههٔ ۱۹۳۰ یک دولت پلیسی فراگیر رشد کرد. دموکراسی و آزادی‌خواهی به مثابه عقایدی بیگانه و نامناسب برای ملت ژاپن کنار گذاشته شد و فردگرایی را نوعی تجلی «فس‌پرستی» قلمداد و مطرود کردند. هر نوع عرف شکنی را پایهٔ «اندیشهٔ خطرناک» شمردند. نویسندگان جناح چپ، سخت مورد آزار و تعقیب قرار گرفتند و کسانی که دیدگاه‌های آزادی‌خواهانه داشتند ترجیح دادند، سکوت پیشه کنند و در آن فضای نابرداری و «وطن‌شیدایی»، باورهایشان را به زبان نیاورند. شکست ژاپن به سال ۱۹۴۵، اشغال کشور از سوی متفقین را در پی داشت و برای نخستین بار در تاریخ ژاپن استقلال ملی از کف رفت. تناقض‌نما این است که این امر برای بسیاری از روشنفکران به معنای رهایی بود زیرا سرانجام آزادی اندیشه و گفتار از راه رسیده بود و عرف‌شکنی و رادیکالیسم حمایت قانونی یافته بود. پلیس دیگر آن قدرت را نداشت که آثار ادبی «مشکوک» را سرکوب و نویسندگان را به جرم «خطاکاری فکری» بازداشت کند. سانسور قوای اشغالگر، متوجه روزنامه‌ها و مطالب سیاسی بود

جوی آرام‌تر و عادی‌تر را پدید آورده بود؛ و این امر بر ادبیات نیز تأثیری ناگزیر داشت، هرچند بسیاری از «تلاش‌های آیین شکن» نیز ادامه یافت. در این زمان هنوز شمار فراوانی از نویسندگان بنام «دوره ی میجی» زنده بودند. برخی از آنان در دوران سرکوب نظامی ناچار سکوت اختیار کرده بودند، ولی پس از جنگ دیگر بار به کار پرداختند. پس از ۱۹۴۵، سیل «ترجمه از زبان‌های بیگانه به اوج رسید. تقریباً از همه کشورهای جهان «رمان»، «تمایشنامه»، «داستان کوتاه» و «شعر» ترجمه شد و در اختیار توده‌ای قرار گرفته که سال‌ها «بیگانه هراسی» و انزوی رسمی، اشتهايش را برانگیخته بود. هرچند جنگ جهانی دوم و پیامدهایش شکاف بزرگی را با گذشته پدید آورد که از شکاف ناشی از «اصلاحات میجی» بیشتر بود ولی «جدایی از سنت ادبی بومی» چندان که در سده نوزدهم رخ داده، نبود. نویسندگان «دوره میجی» الگوهای خود را یکسره از غرب می‌گرفتند ولی نویسندگان امروز، هم از غرب و هم از نویسندگان بومی یک صد سال اخیر تأثیر می‌پذیرند.

جنگ و ادبیات عرب

به طور کلی، در دوران جدید دو گرایش عمده را در «ادبیات داستانی عرب» می‌توان پی گرفت. این دو گرایش عبارت‌اند از: «گرایش تاریخی» و «گرایش اجتماعی». ظلم و ستم عثمانی‌ها و تجاوز آنان به اعراب که با قتل و غارت همراه بود، توده‌های محروم جامعه را به استضعاف و

و تأثیر اندکی بر ادبیات داستانی داشت. نخستین دهه پس از جنگ شاهد «گسستن از ارزش‌های سنتی» ای بود که حکومت مرکزی از زمان «اصلاحات مسیحی» به گونه‌ای نظام‌مند به کشور تحمیل کرده بود. تلاش «اصلاحگران اشغالگر» آن بود که برای احترام به اصول آزادی‌خواهی «دموکراتیک غربی» را جایگزین آن ارزش‌های سنتی سازند. ولی «دموکراسی» چیزی نبود که بتوان آن را همچون بسیاری از اصلاحات دیگر از بیرون به کشور تحمیل کرد. در این مدت کشور با چیزی روبه‌رو بود که اغلب آن را «خلأ معنوی» می‌نامند. اندکی پس از جنگ، گرایش به اگزیتانسیالیسم فرانسه رخ نمود. آشنایی با این مکتب فکری بیشتر از راه ترجمه آثار «سارتر» و «کامو» بود. تأثیر عمده این مکتب آن بود که برخی از نویسندگان برای حالت هیچ‌نگارانه آثارشان پایه‌ای فلسفی یافتند. شماری از نویسندگان پس از جنگ در همان حالت آشفته و یأس می‌زیستند که زمانی رمبو در «ادبیات غرب» باب کرده بود. الکل، مواد مخدر، آشفته‌گی جنسی، هیچ‌انگاری و اندیشه خودکشی نقش مهمی در زندگی و نوشته‌های آنان داشت. به جز دزایی اسمو شمار اندکی از آنان توانستند آثار ادبی ارزشمندی پدید آورند. سال ۱۹۴۸ که دزایی اسمو خودکشی کرد، پایان دوره پرتلاطم در ادبیات ژاپن بود. بهبود پیوسته اوضاع اقتصادی، ثبات سیاسی ناشی از دولت‌های محافظه‌کار و اعلام رسمی استقلال کشور به سال ۱۹۵۲

محدود می‌شد. بنابراین نوک حمله قلم‌ها بیشتر به رویارویی با سنت‌ها و جامعه سنتی عرب بود؛ به طوری که کسانی مانند جبران خلیل جبران، براین باور بودند که تحولی بنیادی در ساختار جامعه و زندگی عرب، بلکه همه جهان لازم است تا بنیاد ظلم را برکند و با آن ساختار، زمینه ایجاد دیکتاتوری و ستم از میان برود. این افکار «ایده آلیستی» در آثار مصطفی لطفی منفلوطی نویسنده رومانتیک مصری نیز نمود دارد. تا پیش از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ در ادبیات داستانی عرب، کمتر اثری را می‌توان یافت که «گرایش رئالیستی» داشته‌باشد. شکست ژوئن شوک و ضربه‌ای بود که عرب را از حالت بی‌هوشی به در آورد و به او کمک کرد تا موقعیت خویش را ارزیابی کند و خود را از حوزه «مسایل غریزی، عاشقانه، عرفان سطحی و اجتماعیات بی‌خطر» برهاند.

ادامه دارد...

بی‌خبری و نومیدی سوق داده بود. اکنون «روشنفکران عرب» با در دست داشتن سلاح کاری «ژورنالیسم و مطبوعات»، برآن شدند تا با آگاه کردن توده‌ها، آنان را علیه ستمگران عثمانی بشورانند. بنابراین نخست اعراب را به سوی نوعی «بازگشت به خویشتن» کشانیدند تا احساس حقارت و «عدالت به ستم‌پذیری» را در آنان از میان ببرند. از این رو، قصه‌های این دوره، بازگوی تاریخ است. قصه‌هایی که در آنها با ارایه الگوهای اخلاقی والا، رشادت‌ها، مردمی‌ها و ذکر گوشه‌هایی از مبارزه با فساد و تباهی که در تاریخ اندک نیست، کارهایی عرضه شده‌است که قابل اعتناست و کسانی مانند سلیم بستانی، جرجی زیدان و فرح أنطون نوشتن این نوع قصه‌ها را دنبال کرده‌اند. سلیم بستانی قصه‌ی «ملکه‌ی زنوبیا» و «سرگذشتگی در بلادشام» را نوشت. این قصه‌ها پندآموز و سرشار از مخاطرات و حوادث غیر منتظره بود و بیشتر حالت «ملودرام» داشت. بستانی در این قصه‌ها تا حد امکان کوشیده‌است تا چهره‌ای واقعی از زندگانی آن روزگار را نشان دهد. در آثار داستان نویسان بزرگ عرب تا پیش از جنگ رسمی اعراب و اسرائیل - ژوئن ۱۹۶۷ - که با توطئه غرب به شکست نظامی اعراب انجامید، درون‌مایه قصه‌ها بیشتر درباره «ذات جامعه عرب» بود و از عوامل خارجی که در ساختار جامعه عرب تأثیری اساسی داشت تا حدی غفلت شده بود یا آن که کوشش در این زمینه به آرای مردان سیاسی مانند سید جمال الدین اسد آبادی

منبع:

- انوشه/حسن/دانشنامه ادب فارسی/ج ۲/ص ۴۸
نجفی/رضا/جنگ و ادبیات آلمان/۱۳۷۳/ماهنامه ادبیات
داستانی/ش ۲۴/ص ۱۳۲ و ۱۴۲
موریس/ایوان/۱۳۷۶/داستان کوتاه در ادبیات ژاپن/ترجمه
محمد شهباز/فصلنامه ادبیات داستانی/ش ۴۴/ص ۹۴ و ۹۸

وقایع اتفاقیه

- تشکیل جلسه ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر
- گزارش ثبت نام دانشجویان شاهد و ایثارگر ورودی ۹۸

تشکیل جلسه ستاد شاهد و ایثارگر



در تابستان ۱۳۹۸، جلسه شماره ۳۱۲ ستاد دانشجویان شاهد و ایثارگر برگزار شد. در این جلسه ۲۵ پرونده مورد بررسی قرار گرفت و در خصوص پرونده های ۱۳ دانشجوی مقطع کارشناسی، ۴ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد و ۸ دانشجوی مقطع دکتری تصمیم گیری شد.

گزارش ثبت نام دانشجویان شاهد و ایثارگر ورودی ۹۸



ثبت نام دانشجویان شاهد و ایثارگر ورودی ۹۸ در مقطع دکتری روزهای ۱۱ الی ۱۴ شهریور، مقطع کارشناسی ارشد روزهای ۱۸ و ۲۱ شهریور و مقطع کارشناسی در روزهای ۲۵ تا ۳۱ شهریور ماه انجام شد.





شیراز

■ متولد: ۱۳۶۲/۱۲/۵، نائین

■ کارشناس ارشد رشته هوا فضا دانشگاه شهید بهشتی

■ شهادت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳، ارتفاعات شهرکرد

■ آرامگاه: گلستان شهدای اصفهان، قطعه وداع ۲

زندگی نامه

شهید سرگرد علی ودعی نائینی، خلبان یکم پایگاه چهارم هوا نیروز اصفهان در پنجم اسفند ۱۳۶۲ در شهرستان نائین متولد شد. وی دوران دبستان را در مدرسه پانزده بهمن (دکتر شریعتی فعلی) و دوره راهنمایی را در مدرسه سیف العلماء (شهید صادقی فعلی) گذراند. در سال ۱۳۷۷ همراه خانواده به اصفهان آمد و در آزمون دبیرستان هراتی پذیرفته شد. پس از دریافت دیپلم در رشته ریاضی - فیزیک و شرکت در کنکور سراسری در رشته هوا فضا دانشگاه امام علی (ع) پذیرفته شد و بعد از دریافت مدرک کارشناسی به مدت دو سال در پایگاه شهید سرتیپ وطن پور اصفهان به خدمت پرداخت. سپس به مسجد سلیمان رفت و در پایگاه سوم رزمی نزا مشغول به کار شد. پنج سال در آنجا خدمت کرد و در همان زمان در مقطع کارشناسی ارشد هوا فضا دانشگاه شهید بهشتی تهران پذیرفته شد که ضمن خدمت در مسجد سلیمان در کلاس ها نیز شرکت می کرد، تا اینکه در سال ۱۳۹۳ موفق به دریافت مدرک خود گردید. پس از آن به اصفهان بازگشت و در پایگاه چهارم رزمی هوا نیروز به عنوان مسئول دفتر فرمانده مشغول خدمت شد.

در سال ۱۳۹۵ طی عملیات پروازی دچار سانحه گردید و به مقام جانبازی نائل آمد. علاقه به انتقال تجربیات و آموخته ها سبب شد در طول خدمت علاوه بر پست های سازمانی به تدریس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان بپردازد؛ همچنین به عنوان مسئول تدوین درس امداد هوایی با مرکز آموزش علمی کاربردی هلال احمر همکاری داشت. در سال ۱۳۹۷ در مقطع دکتری هوا فضا در دانشگاه امام علی (ع) تهران پذیرفته شد و سرانجام سیزدهم اسفند هنگام امداد رسانی هوایی به مادری باردار، در سی کیلومتری شهرکرد حوالی روستای سرشنین از توابع شهرستان کیار در استان چهار محال و بختیاری، بر اثر سانحه هوایی به شهادت رسید.

هنوز قصه بحر و دلتا
به سر زفت و به پیا رسیدم

A large, irregular watercolor splash in shades of pink, magenta, and light orange serves as a background for the central text box.

 [shahed.sbu](https://www.instagram.com/shahed.sbu)

 sbu.shahed@gmail.com